



جامعه هستند. به‌گونه‌ای مثل منطق الطیر عطار که برنده‌ها نماد یک نوع انسان هستند، آنها هم نماد افراد جامعه به‌گونه روانکاوه هستند.

بله. انسان‌ها فقط نسبت به شرایط، زیست‌شان تغییر کرده و او خود را با آن تطابق می‌دهد و بقا یکی از مسائل مهم انسان بوده و هست.

یعنی متقرب نشود و در کنار گونه‌های دیگر زندگی کند. اما اکنون عقل بر انسان کنونی مسلط شده و توانسته طبیعت و حیوانات را کنار بزند و مرزی به‌نام شهر درست کند. ولی وقتی از چشم خدا به دنیا نگاه کنید، اتفاق خاصی نیفتاده است. حیوانات هم زندگی خود را می‌کنند این ما هستیم که مرز کشیدیم. ما قرارداد گذاشتیم. جزیره‌ای برای خودمان ساختیم. یک بیروس می‌آید و همه چیز را به هم می‌ریزد.

وجود دارد اما به یک بن‌بست رسیده است. همه گرفتار یک جزیره شده‌اند که همان جزیره دکارت است. شما انگار در این کارها یک خواب می‌بینید ولی این خواب یک فرد نیست. خواب آدم‌های جهان است. خواب تاریخ است. خوابی که اکنون تبدیل به یک کابوس شده است. وقتی وضعیت دنیا را می‌بینید مخصوصاً وضعیت دوران کرونا، مشکلات اقتصادی و خرده فرهنگ‌ها و خیلی چیزهای دیگر را که می‌بینید شاهد این کابوس هستیم.

■ **درباره شکل وشمایل آدم‌های نقاشی‌هایتان بگویید. درست است که در دنیای سوررئال خلق شده‌اند اما انگار انسان‌هایی هستند فارغ از جنسیتشان. انگار یک نفرند. برخی‌ها ماسک به چهره دارند و موهایشان مثل مردان چینی بالای سرشان بسته شده، کفش‌هایشان عجیب و غریب است. نوک کفش‌ها آدم را به یاد جادوگران می‌اندازد و انسان در تمام آثار شما در کنار حیوان است. حتی نگاه حیوانات همه پر از سؤال و حیرت است. انسان‌هایی که در آثار شما به تبلور رسیده‌اند همه در دنیاهایی وارونه زیست می‌کنند و در سختی خاصی به سر می‌برند. درباره دنیای آدم‌های نقاشی‌هایتان توضیح دهید چه معیاری در خلق این آدم‌ها داشتید؟**

یکی از شیوه‌هایی که درنقاشی‌هایم استفاده می‌کنم شیوه تبارشناسی است. به‌شکلی سوزۀ و موضوع را وارد تاریخ می‌کنید و روند تکاملی تاریخش را پیدا و آن را دنبال می‌کنید. مثلاً انسانی که من تصویر کردم، انسانی است که در گذر تاریخ آمده. از انسان غارنشین شروع و به انسان دوره تمدن کشاورزی، قرون وسطی، رنسانس، رمانتیک و سپس مدرن و انسان کنونی می‌رسد. این انسان در هر دوره لباس‌ها و ابزارهایش تغییر می‌کند ولی همان انسان است. به‌خاطر همین در همه تابلوها چیزهای مختلف تاریخی کنار هم قرار می‌گیرند. آن یخچال‌ها در طبیعت بگر قطب قرار می‌گیرند و انسان‌ها هم روبه‌روی آنها. آدم‌ها لباس‌های مختلف می‌پوشند. تلویزیون یک‌دفعه در ۸۰۰ سال پیش می‌رود. همان آدم‌ها هستند اما در موقعیت‌های تاریخی مختلف به آنها نگاه شده و اینها هم فلسفه‌ای است که از فلسفه هگل آمده و او اولین کسی بود که مطرح کرد انسان در تاریخ ساخته شده و بیرون از تاریخ چیزی وجود ندارد. دنیای من این است و خیلی هم مهم است. دنیا از اسطوره‌نامه‌ده و این در دنیا وجود دارد. چیزی از ماورا به آن اضافه نشده و انسان است و عقل که تا به اینجا رسیده است. در این آثار بقایای تمدن، قرون وسطی و دوران پارینه سنگی را می‌بینیم. همه اینها انگار در یک زمان به هم رسیده‌اند. یک زمان بی‌مکان که همان آخرالزمان است.

■ **آدم‌های تابلوهای شما انگار تمام مناسبت‌های جهان را به هم ریخته‌اند و مخاطب براحتی با آن همذات‌پنداری می‌کند. انسانی که درختی را از ریشه کنده و آن را بر پشت خود بسته با آدم‌هایی که چشم‌هایشان از حدقه درآمده و بر زانوانشان متصل شده!**

آنجا دیگر ارتباط برقرار کردن با چشم نیست. ارتباط با جهان می‌تواند به شکل‌های مختلف اتفاق بیفتد. انسانی که با گرز می‌چنگید اکنون با وسیله دیگر می‌چنگد و این همذات‌پنداری به‌وجود می‌آید.

■ **تصاویر تابلوهای شما پر از نماد است و انسان‌ها و حتی حیوانات تابلوهای شما نماد قشری از**



گفت‌وگو با نزار موسوی‌نیا درباره «جزیره دکارت»

تابلوهایی که فلسفه دکارت را درهم می‌شکند

مریم سادات گوشه خبرنگار

«**جزیره دکارت**» نام نمایشگاه جدید نزار موسوی‌نیا است که ۱۹ آذرماه در گالری آرت سنتر به نمایش گذاشته است. جزیره‌ای که در آن آدم‌ها با لباس‌های عجیب و غریبشان در دنیایی وارونه زندگی می‌کنند و دنیای اطرافشان را مثل جزیره‌ای از هم جدا می‌کنند. حیوانات هم در این جزیره نگاهشان پر از شک و شبهه است به همه چیز و همه کس شک دارند، مثل همان فلسفه‌ای که پدیده آثار از آن حرف می‌زند: فلسفه دکارت. فلسفه‌ای که در پس آن استعمار دنیا شکل می‌گیرد، چرا که همیشه نگاه بالا به پایین به آدم‌ها و جهان هستی وجود دارد. نگاهی که در تابلوهای نزار موسوی با مخاطب بخوبی همذات‌پنداری می‌کند. اما در بخشی دیگر از آثار این هنرمند می‌بینیم که فلسفه دکارت را در هم شکسته است. فلسفه‌ای که مدافع برده‌داری سیاهیوستان است و می‌خواهد تمام سرمایه‌های دنیا را از آن خود کند. با نزار موسوی‌نیا درباره جزیره دکارت به گفت‌وگو نشستیم که با هم می‌خوانیم.

■ **چرا برای نمایشگاه‌تان نام جزیره دکارت را انتخاب کردید؟**

این مجموعه دو بخش دارد؛ در وهله اول از فلسفه دکارت شروع می‌شود و سپس در بخش بعدی شروع می‌کند به نقض کردن بخش اول و به نوعی بهم ریختن آن فلسفه. یعنی دو گام دارد؛ اول فلسفه دکارت است که مخاطب باید آن را بداند و در گام بعدی برای ساختن فضاها آمده و با مفاهیمی که در فلسفه دکارت وجود دارد آنها را به شکلی به هم ریخته است.

■ **یعنی مخاطب شما اول باید فلسفه دکارت بخواند و بعد به نمایشگاه شما بیاید؟**

نه. وقتی با یک اثر هنری روبه‌رو می‌شوید، آن اثر لایه‌های مختلفی دارد. یکسری لایه‌ها بالاترند و خیلی راحت خود را به شما عرضه می‌کنند و شما براحتی می‌توانید با آن ارتباط برقرار کنید. اول لذت بردن از یک اثر هنری است. در بحث لذت بردن احتیاجی به دانش ندارید. ارتباطات روحی که با یک اثر می‌توانید بگیرید احتیاجی به این ندارد که بدانید حتی موضوع تابلو چیست، یا حتی فلسفه هنر بدانید. اما وقتی بخواید وارد لایه‌های عمیق‌تر شوید احتیاج به مطالعه دارید. باید موسیقی، ادبیات، فلسفه، تاریخ هنر و جامعه‌شناسی بدانید. به‌همین خاطر این نیست که کسی که فلسفه دکارت نداند نتواند با این آثار ارتباط برقرار کند.

■ **درباره فلسفه‌ای که باعث شده آثارتان بر محور آن خلق شود توضیح دهید.**

فلسفه دکارت که یکی از فیلسوفان قرن هفدهم اروپا است بر مبنای چند مسأله پیش

برای انسان آن دوره معیاری شود تا ناشناخته‌ها را با عقلش کشف کند و همه چیز را به یک مسأله عقلانی قابل تعریف که دوتا ابزار داشت همان عقل و تجربه‌گرایی، شروع به فهمیدن کند و بعد مفهوم کشف کردن برای انسان اروپایی به وجود می‌آید. طبق این نظریه کم‌کم اروپا شروع می‌کند به سمت کشورهای ناشناخته حرکت می‌کند. مثل آفریقا، هند، آمریکا و خاورمیانه. در حقیقت به شکلی از کشف شروع می‌کند و سفرها را با کشتی و دریا و کشف کردن انجام می‌دهد.

■ **همان کشتی‌هایی که در آثار شما ظهور کرده؟**

بله. اتفاق بعدی که به شکل سیاسی پیش آمد این بود که وقتی جایی را کشف می‌کنید مالکش می‌شوید و از اینجا استعمار شروع می‌شود. نگاه از بالا به پایین. چون ابزار آنها علم و فلسفه و تکنولوژی و ابزار نظامی و از نظر فرهنگی هم همیشه غالب هستند و ما نتوانستیم چیزی را بر آنها تحمیل کنیم.

■ **جزیره دکارت با این فلسفه‌ای که تعریف کردید چه کار کرده؟**

اتفاقاً جزیره دکارت اینها را به هم ریخته است. وقتی تابلوها را نگاه کنید می‌بینید دنیا جزیره جزیره شده است. تکه پاره شده است و این فقط درباره آدم‌ها نیست بلکه مصداقش محیط زیست هم هست. وقتی به آفریقا می‌روید می‌بینید تمام سرمایه‌های جنگل‌های آفریقایی به اروپا منتقل شده. تاریخچه طولانی‌مدت برده‌داری سیاه‌پوستان و نفت خاورمیانه همه و همه درگیر این مسأله شد. ما یک تقابل در این آثار می‌بینیم که انگار حیوانات و انسان‌ها از هم جدا می‌شوند و در برزخ آخرالزمانی روبه‌روی هم قرار گرفته‌اند. به یک شکلی این تابلوها این فلسفه را به هم می‌ریزد و سعی می‌کند این فلسفه را بشکند، با یکسری شوک‌های مفهومی و بصری که در آثار وجود دارد. طنزهای تلخی که در این کارها وجود دارد، به نوعی بهم ریختن قراردادها و دنیایی است که ساخته شده؛ مثلاً همه براحتی می‌توانند در دنیای هم وارد و خارج شوند. این یکی از مسائلی بود که این فلسفه را نقض کرد. مرزها به هم ریخته چون خیلی از مرزها را در همین دوره اروپا برای کشورهای جهان کار است که به بودن ختم می‌شود. این باعث شد

همه گرفتار یک جزیره شده‌اند که همان جزیره دکارت است. شما انگار در این کارها یک خواب می‌بینید، ولی این خواب یک فرد نیست. خواب آدم‌های جهان است. خواب تاریخ است. خوابی که اکنون تبدیل به یک کابوس شده است

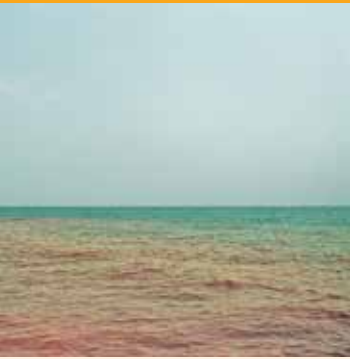
سوم مشخص کرد. خیلی از دایره‌المعارف‌ها در همین دوره نوشته شد. در مورد انسان‌ها، جانوران، گیاهان و درکل رده‌بندی جهان اتفاق افتاد. مجموعه آثار من سعی کرده اینها را بهم بریزد. مرزها بهم ریخته و شما نمی‌دانید چه کسی وارد قلمرو چه کسی شده است. سفر

درباره نمایشگاه «بوطیقای آب» اثر بابک حقّی

عکس‌هایی که به دریا ختم می‌شوند

گروه فرهنگی/ نمایشگاه «بوطیقای آب» عکس‌های بابک حقّی است که در گالری آ، ۱۹ آذرماه به نمایش درآمد. نمایشگاهی که موضوع آن طبیعت است و با نگاهی هنرمندانه، فضایی از طبیعت جنوب ایران را به‌صورت آنالوگ به تصویر کشانده است. تصاویری که عکاس آن را نوعی شاعرانگی نامیده است؛ بوطیقای آب. حقّی درباره اینکه چرا نام بوطیقای آب را برای نمایشگاهش انتخاب کرده به «ایران» می‌گوید: «نامش این کلمه poetic یونانی از همان شاعرانگی می‌آید. عکس‌هایی که همه به دریا ختم می‌شوند. دریا برایم یک فضای آرامش بخش بوده و هم در عین حال توهم، را شاعرانه و وهم‌آلود بوده است. دریا در ساعات مختلف شبانه روز می‌تواند همه این حس‌ها را به‌خود بگیرد.»

او درباره چگونگی شکل‌گیری آثارش توضیح می‌دهد: «این مجموعه در زمانی عکاسی شد که پاندمی کرونا بود و تمام کسب‌وکارها تعطیل بود. آدم‌ها خانه بودند و مکان‌ها خلوت شده بود. من تصمیم گرفتم در این زمان خلوت به هر‌م‌گاز در جنوب کشور سفر کنم. می‌خواستم این بار دریا را از این منظر ببینم. حالا که آدم‌ها نیستند چه چیزی از آنها به‌جا مانده، برای همین زمینه تصاویرم را دریا انتخاب کردم تا ببینم اشیا و چیزهایی که در کنار دریا رها شده‌اند و طبیعت به آنها شکل می‌دهد و به قولی در خودش هضم می‌کند، چگونه در تصویر نمایان می‌شود. همین پروسه فرسایش را اگر دقت کنید، می‌بینید طبیعت سعی می‌کند آنها را به خودش جذب کند و همین باعث زیبایی کار می‌شود و نیز در نورهای مختلف شکل‌های متفاوتی خلق می‌شود. در نهایت یک اثره هنری می‌شود.»



است چون خاک قرمز دارد. خاصیت دریا در آنجا همین است. یک قسمت قرمز است و بعد وارد رنگ آبی دریا می‌شویم و فضای رنگی متفاوتی به عکس می‌دهد. یعنی سه فضای متفاوت رنگی دارید. یکی رنگ آب است و بعد آسمان و رنگ خاک ساحل.»

او درباره فروش آثارش می‌گوید: «در حال حاضر تنها یک اثر فروش رفته است. بعد از کرونا فروش خیلی کم شده است. نمایشگاه قبلی‌ام که قبل از کرونا در گالری به نمایش درآمد بیشتر آثار فروش رفت، اما الان به خاطر کرونا و نیز به خاطر شرایط اقتصادی موجود اثر هنری کمتر می‌خرد. قدرت خرید مردم که پایین می‌آید اثر هنری بیش از سایر مشاغل با مشکل مواجه می‌شود و به نوعی زمین می‌خورد. اولویت با خورد و خوراک و پوشاک است. همیشه فروش آثار با کلتسویندرارها و مجموعه‌دارها نیست. یکسری هم مردم خریداری می‌کنند. اگر با عکس همذات‌پنداری کنند حتماً می‌خرند. در نمایشگاه قبلی‌ام ۸۰ درصد کارها را مردم عادی خریدند. با اینکه عکس کمتر از سایر آثار تجسمی فروش می‌رود.»

این هنرمند معتقد است: «عکس مستند طرفدارش کمتر است. مردم دنبال هنر هستند که زیبایی‌شناسی خاصی در آن باشد. هر کسی جایی



برای ارائه دارد. جای هر عکسی در گالری نیست. گالری محیطی است برای دیدن اثر هنری. عکس مستند اجتماعی می‌تواند در کتاب چاپ شود تا مخاطب بهتری کسب کند. البته در ایران فروش عکس بسیار سخت است، چون فرهنگسازی هم نشده است. از طرفی ما در تهران، گالری تخصصی عکس یکی داریم؛ آن هم گالری راه ابریشم است. گالری‌هایی هستند که همه چیز کار می‌کنند اما چون عکس سود خوبی برای گالری‌دار ندارد ریسک نمی‌کنند و بیشتر آثار دیگر را به نمایش می‌گذارند. این باعث می‌شود که مشتری‌ها هم بخوبی عکس را نشناسند و بحث ادیشن را متوجه نباشند. ادیشن یعنی هر عکاسی از هر عکس سه تا پنج عکس تولید می‌کند ولی مخاطب می‌گوید من فقط می‌خواهم یکی باشد. اگر گالری‌دارها روی این مسائل فرهنگسازی کنند برای ما عکاس‌های هنری خیلی بهتر است تا مخاطب با عکس بیشتر آشنا شود. در تمام دنیا ویدیو آرت و عکس خیلی جایگاه خوبی دارد و از نظر قیمت همپای نقاشی به فروش می‌رسد، اما در ایران بجز سه عکاس که آثارشان خوب فروش می‌رود مثل آقای کیارستمی، بهمن جلالی و شادی قدیریان بقیه هنوز به آن جایگاه نرسیده‌اند که بتوانند همپای نقاشی رقابت کنند.»